



وحید رحمانی

## خواب دیدن

حق بده، آنقدرها از تو بریدن ساده نیست بی هوای تو برای دل تپیدن ساده نیست عشق تو چون کوه پشتم بود و بعد از رفتنت نعش خود را اینور و آنور کشیدن ساده نیست کاش پشتم از نگاه سرد و تلخت می شکست پیش چشم دشمنان خود خمیدن ساده نیست گفته بودی "بعد ازین در خواب میبینی مرا" دلبر خود را فقط در خواب دیدن ساده نیست هیچکس روی زمین جای کسی را پر نکرد مطمئناً جای تو گیری گزیدن ساده نیست

فاضل نظری

## از قفس آزاد شدن

نسبت عشق به من نسبت جان است به تن تو بگو من به تو مشتاق ترم یا تو به من؟ زنده ام بی تو همین قدر که دارم نفسی از جدایی نتوانم گفت به جز آه سخن بعد از این در دل من، شوق رهایی هم نیست این هم از عاقبت از قفس آزاد شدن وای بر من که در این بازی بی سود و زیان پیش پیمان شکنی چون تو شدم عهد شکن باز با گریه به آغوش تو بر می گردم چون غربی که خودش را برساند به وطن تو اگر یوسف خود را شناسی عجب است ای که بینا شده چشم تو ز یک پیراهن

حسنا محمدزاده

## بهشت گونه هایت

ناز شست روزهاحسی غریبم داده اند ظاهری آرام و قلبی ناشکیبم داده اند چارشنبه سوری ام، پایان سالی آتشین روز و شب با شوق دیدارت لهیبم داده اند نیم خورده روی دست زندگی افتاده است از بهشت گونه هایت هر چه سیبم داده اند من زمین رادوست دارم با تمام تنگی اش راضی ام از اینکه چشمانت فریبم داده اند رودهای من به آغوشت سرازیرند باز رو به اقیانوس آرام تو شیبم داده اند بیش از این ای بغض کهنه! میخکوب من مباش من درختی زخمی ام، طرح صلیبم داده اند می نشینم دانه های اشک را بر نخ کنم باز هم تسبیحی از «امن یجیبم» داده اند

## تمبر

انگار داشتم با تو حرف می زد  
نامه را که می نوشتم  
و انگار روبرویم بودی  
به کاغذ که نگاه می کردم.

در پاکت را که بستم، پشت تمبر را  
بوسیدم و چسباندم.

بین  
حالم اصلاً دست خودم نیست.  
درست  
مثل تو که پیشم نیستی

امیر اکبرزاده

## دیوانگی

گاهی سفر به جاذبه ماه لازم است  
دیوانگی برای همه گاه لازم است!  
دل کندن و بریدن و رفتن محال نیست  
یک کوه را اراده یک گاه لازم است  
«مقصد رسیدن است» بهانه ست جاده هم!  
تا آمدن به سوی تو یک راه لازم است!  
رفتن دلیل منطقی جاده ها نبود...  
در عشق هم مسیر نه، همراه لازم است  
از نقش های بی خودی خود مکدرند  
نه «ها» برای آینه ها «آه» لازم است  
یک چشم هم زدن ره صد ساله رفتن است  
در عشق این توقف کوتاه لازم است!

غلامرضا طریقی

## امثال تو

بگذار زمین زیر پر و بال تو باشد  
خورشید نماینده فعال تو باشد  
بگذار پس از این همه حرافی بی ربط  
خط های جهان جمله در اشغال تو باشد  
هر چند خداوند غزل را به بشر داد  
تا شعر برازنده ی امثال تو باشد  
اوضاع جهان بدتر از آن است که بالکل  
مضمون غزل فلسفه خال تو باشد  
یک عمر قرار است به هر خاک بیفتی  
تا یک وجب از خاک جهان مال تو باشد  
سیمرغ شوی بگذری از قاف به قاشق!  
تا مرغ نحیفی نوک چنگال تو باشد  
با این همه، بگذار به جای جدلی پوچ  
در این جگر سوخته جنجال تو باشد

## پیرهن بشوم

قطار شو که مرا با خودت سفر ببری  
به دورتر برسانی - به دورتر ببری  
تمام بود و نبود مرا در این دنیا  
که تا ابد چمدانی ست مختصر ببری  
ومن تمام خودم را مسافرت بشوم  
تو هم مرا به جهان های تازه تر ببری  
سپس نسیم شوی تو و بعد از آن یوسف!...  
که پیرهن بشوم تا مرا خبر ببری  
مرا به خواب مه آلود ابرهای جهان  
به خواب های درختان بارور ببری  
و بعد نامه شوم من... چه خوب بود مرا  
خودت اگر بنویسی - خودت اگر ببری  
عجیب نیست که هیزم شکن بیاشوبد  
درخت اگر که تو باشی دل از تبر ببری  
دوباره زوزه باد و شکستن جاده  
چه می شود که مرا با خودت سفر ببری

یدالله گودرزی

## صداقت هنر

شبیبه نرمی یک ابر، مهربان بودی  
همیشه خنده به لب بودی و جوان بودی  
صداقت هنر از جوهر تو پیدا بود  
و عشق کار تو بود و تو کاردان بودی  
میان چشمه مهتاب می درخشیدی  
شبیبه آینه بین ستارگان بودی  
حریم امنیت و عشق، در پناه تو «بود  
میان زندگی خویشش، قهرمان بودی  
اگر چه قصه تو عاشقانه شد آغاز  
تو انتهای غم انگیز داستان بودی  
خبر، تلاقی سنگین پُتک و آینه بود  
تو چون شکفتن یک بغض ناگهان بودی  
حدیث رفتن تو ساده تر ز رویا بود  
به روی هودج بال پرندگان بودی.....

یاسر قنبرلو

## هر چه می روم

کردم به خودم کردم و وجدان خودم  
پسر نوحم و قربانی طوفان خودم  
تک و تنها تر از آنم که به دادم برسند  
آنچنانم که شدم دست به دامان خودم  
موی تو ریخته بر شانه تو اما من  
شانه ام ریخته بر موی پریشان خودم  
از بهشتی که تو گفתי خبری نیست که نیست  
می روم سر بگذارم به بیابان خودم  
آسمان سرد و هوا سرد و زمین سردتر است  
اخوانم که رسیدم به زمستان خودم  
تو گرفتار خودت هستی و آزادی هات  
من گرفتار خودم هستم و زندان خودم  
شب میلاد من بی کس و کار است ولی  
باید امشب بروم شام غریبان خودم